

اعتبار و نفوذ حکم حاکم مخالف در ثبوت هلال ذی‌الحجه

مهدی درگاهی^۱، رضا عندلیبی^{۲*}

۱. استادسطوح عالی حوزه علمیه قم و دانش‌آموخته سطح چهارحوزوی و پژوهشگر پژوهشگاه المصطفی علیه السلام

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه و پژوهشگر پژوهشکده حج و زیارت

(تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۳)

چکیده

هلال ماه، مباحث و ابعاد مختلفی دارد که حکم حاکم مخالف در ثبوت آن و تحلیل تبعات و لوازم فقهی آن در امور حج، یکی از مسائل آن است. در موسم حج، زمان وقوفین با حکم حاکم و امیرالحاج تعیین و اعلام می‌شود و ممکن است در برخی موارد، موافقت آن با واقع محرز نباشد؛ همان‌طور که ممکن است مخالفت آن با واقع، در بعضی ایام یقینی باشد. با توجه به عمومات و اطلاقات تقیه و برخی روایات دیگر، همچون معتبره ابن مغیره از ابی‌جارود، پیروی از آن، از جهت حکم تکلیفی واجب است؛ چنانکه حتی در صورت علم به مخالفت نیز بر آن تصریح شده است. البته برخی، صحت حج را به وقوف اضطراری و برخی، به اعمال حيله منوط دانسته‌اند؛ منتها اطلاقات و عمومات تقیه، و برخی روایات، همچون معتبره ابن‌سنان و ابن‌مغیره از ابی‌جارود، بر صحت حج و کفایت آن دلالت دارند و حکم واقعی ثانوی حج در فرض تقیه (خوفی و مداراتی) در صورت علم به مخالفت هم، صحیح و مجزی است.

واژگان کلیدی

اعتبار، تقیه، حج، حاکم، حکم، مخالف، نفوذ.

مقدمه

از جمله برکات انقلاب اسلامی در بُعد معنوی، آسان‌سازی زیارت خانه خدا و خدمات‌رسانی به زائران بیت‌الله‌الحرام در انجام دادن حج و عمره است. یکی از مباحث مورد ابتلای شیعیان، حکم حاکم مخالف در امور حج است. از دیرباز در اکثر سرزمین‌های اسلامی، حاکمیت از آن غیرشیعیان بوده و اکنون نیز در بیشتر کشورهای اسلامی چنین است. این مسئله در موسم حج که با اعلان حاکمان سعودی و امیر حاج منصوب از طرف وی آغاز و پایان می‌پذیرد، حساسیت خاصی دارد؛ چنانکه حجاج با دستور امیر حاج منصوب از جانب حاکم مخالف، به عرفات، مشعر و منا می‌روند و در برخی موارد، امکان مخالفت با عموم حجاج وجود ندارد.

از اواخر دوره صفوی به این سو، به علل گوناگون، اختلاف در ثبوت هلال ذی‌حجه میان شیعه و سنی به صورت گسترده مطرح شد و معمولاً در صورتی که حجاج نمی‌توانستند به تشخیص خود عمل کنند، همراه سنیان، وقوف در عرفات و سایر اعمال را انجام می‌دادند؛ حتی در صورت تقیه و ترس، سُخنی از اجزا و صحت حج نبوده است. بلکه با عمره مفرده و هدی از احرام خارج می‌شدند و حج از آنان فوت می‌شد.

مسئله اختلاف در ثبوت هلال (اختلافی که به حکم حاکم یا قاضی مخالف منسوب است) پس از تحقیق و پژوهش بسیار در کتب قدمای اصحاب، حتی به صورت فتوا هم منعکس نشده است؛ هرچند شهید ثانی (همو، ج ۲: ۳۹۱) در بحث صدّه، این مسئله را از مصادیق صدّه برشمرده است و صاحب جواهر می‌نویسد: «لا أجد کلاماً لهم فی ذلک» (نجفی، ج ۱۹: ۳۲).

به هر حال، این مسئله مورد توجه فقهای متأخر قرار گرفته است؛ چنانکه شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ق) در بیان مناسک حج، بر عدم حجیت حکم حاکم مخالف فتوا داده است و برخی، همچون سید محمود شاهرودی (م ۱۳۹۴ق) و سید احمد خوانساری (م ۱۴۰۵ق) آن فتوا را تأیید کرده‌اند.

شایسته است مسئله حاضر با تمام جوانب آن از حیث حکم تکلیفی و وضعی و در فرض احتمال موافقت حکم حاکم با واقع و علم به مخالفت آن با واقع بررسی شود. البته شایان ذکر است گاهی متابعت و همراهی با مخالفان از باب ترس و خوف بر نفس و آبرو و مال بوده، پس متابعت با آنها از باب مقدمه و وجوب غیری است و وجوب نفسی، برای مثال همان حفظ جان از وقوع در هلاکت خواهد بود. مشخص است که مراد ما از تبیین حکم تکلیفی، این نوع از متابعت و همراهی نیست. پس کلام فقهای (طباطبایی، ج ۲: ۲۴۸) که به این حکم اشاره کرده‌اند، از مبحث خارج است. پس متابعت و همراهی با ایشان در این نوشتار یا از باب تقیة مداراتی یا به دلیل خاص تبیین خواهد شد و در ابتدا اقوال فقها در وجوب یا عدم وجوب نفسی متابعت از مخالفان و ادله آن اشاره می‌شود و بعد حکم وضعی حج بررسی خواهد شد.

حکم تکلیفی (وجوب یا عدم وجوب متابعت)

با تتبع در اقوال فقها روشن می‌شود که هیچ‌یک از آنها به حرمت تبعیت فتوا نداده‌اند. بلکه بعضی وجوب متابعت و برخی جواز آن را مطرح کرده‌اند.

محقق اصفهانی (همو، ۱۴۰۹: ۲۲۸)؛ محقق داماد (همو، ج ۳: ۵۲)؛ محقق خویی (همو، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۵۲) و امام خمینی (همو، تحریر، ج ۱: ۴۴۲، مسئله ۷) از قائلان به وجوب تکلیفی متابعتند و در مقابل، بروجردی (جمعی از نویسندگان، نشریة آئین اسلام، سال هشتم، ش ۳۳: ۱۶)؛ سید محمود حسینی شاهرودی [همو، ج ۳: ۳۴۴] و اراکی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲، مسئله ۱۳۵۲) به عدم وجوب متابعت قائلند.

روشن است نظریة عدم وجوب تکلیفی تبعیت، با ابطال ادله قائلان به وجوب و پذیرش حکم وضعی آن، یعنی صحت حج، ثابت می‌شود. بنابراین در ادامه، ادله وجوب تکلیفی تبعیت مطرح، نقد و بررسی می‌شود.

دلالت عمومات و اطلاقات روایات تقیه بر وجوب تکلیفی تبعیت

بنا بر آنچه از برخی عمومات و اطلاقات روایات تقیه (کلینی، ج ۲: ۲۱۷-۲۲۳، ح ۱، ۲، ۶، ۷ و ۸) به دست می‌آید، متابعت و همراهی با حکم حاکم مخالف در امور حج، حتی در فرض مخالفت آن با واقع، یکی از مصادیق تحفظ از افشای مذهب است و وجوب نفسی تکلیفی دارد (رک: کاشانی، ۱۴۰۴: ۲۸۲؛ حائری، ۱۴۲۶، ج ۳: ۲۷۸؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۵۳)؛ زیرا تقیه، طبق برخی روایات، برای توسعه مکلفین و رخصت آنها در هر امر اضطراری (کلینی، ج ۳: ۳۸۰، ح ۷) یا ضرورت عرفی (کلینی، ج ۲: ۲۱۹، ح ۱۳؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۶۳) تشریح شده و روشن است امروزه در منظر عرف و مردم، تبعیت از حاکم مخالف، تنها راه برای تحفظ خود و دیگر مؤمنان و مصونیت مذهب است و اگر شیعه، بدون وا همه و ترس، به انجام دادن وظایف خویش هم قادر باشد، انجام دادن عمل بر طبق مذهب در درازمدت، ضعف اردوگاه اسلام را در پی دارد؛ حال یا به دلیل ترس از ایجاد شکاف و خلل در صفوف به هم پیوسته مسلمانان و ضرر بر کیان اسلام، یا انزوای شیعه.^[۱] بنابراین باید از حکم حاکم مخالف در امور حج پیروی کرد تا وحدت مسلمانان مخدوش نشود.

همچنین بنا بر برخی دیگر از روایات تقیه، حُسن معاشرت، جلب محبت دل‌ها و ایجاد وحدت کلمه، بدون آنکه خوف و ضرر موجود در تقیه خوفی در آن مطرح باشد، مورد تأیید ائمه بوده است (خمينی، القواعد، ج ۲: ۱۷۴؛ اراکی، ۱۴۱۹: ۳۰۵) در این صورت، شیعیان با همراهی جمع، از تکروری پرهیز می‌کنند، موجب وهن مذهب را فراهم نمی‌کنند تا وحدت کلمه تحقق یابد.

وقتی امام علیه السلام با عبارتی همچون «إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعِيرُ بِهِ» (حر عاملی، ج ۱۶: ۲۱۹) در مقام بیان مدارا و جلب محبت دل‌ها و وحدت کلمه است و به لزوم یا عدم لزوم اعمال حیله یا اعتبار مندوحه یا عدم آن اشاره‌ای نمی‌کند، پس بر وجوب و لزوم همراهی و

متابعت، حتی در موضوعات نیز دلالت می‌کند (خمینی، القواعد، ج ۲: ۲۰۵). هرچند برخی معتقدند «ثبوت هلال ماه توسط حاکم مخالف» به تقیه در احکام برمی‌گردد (اصفهانی: ۲۲۸)؛ زیرا ممکن است اصل مسئله ثبوت هلال به حکم حاکم شیعی بنا بر عقیده برخی (بحرانی، ج ۱۳: ۴۴۱؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۴۱۸؛ خویی، بی‌تا، ج ۲: ۹۱) حجت نباشد، که در این صورت، اختلاف در حجیت حکم حاکم مخالف، به اختلاف در مسئله اعتبار و نفوذ حکم حاکم اسلامی و اختلاف در حکم و مذهب برمی‌گردد (روحانی، ج ۱۱: ۳۸۴) یا آنکه حکم حاکم، تنها به استناد شهادت دو شاهد عادل یا شیوع، حجت باشد که در این صورت، اختلاف بین ما و ایشان در حجیت حکم حاکم با شهادت یک شاهد و اشتراط عدالت در قبول آن است (آملی، ۱۴۰۶، ج ۴: ۳۱۰) که در این صورت نیز اختلاف با ایشان در حکم و مذهب بوده و ادله تقیه در آن جاری است و به لزوم تبعیت از ایشان دلالت دارد. بنابراین در شمول و عمومیت روایات تقیه (خوفی و مداراتی) در صورت احتمال مخالفت حکم حاکم با واقع یا قطع به مخالفت آن، شکی نیست و متابعت از آن واجب است.

دلالت روایات خاص بر وجوب تکلیفی تبعیت

علاوه بر روایات باب تقیه، در معتبره ابن مغیره از ابی‌جارود، به‌طور خاص، وجوب متابعت از مخالفان در عید قربان مطرح شده است: «الأضحى يوم يُضحى الناس؛ عید قربان، روزی است که مردم قربانی می‌کنند» (حر عاملی، ج ۱۰: ۱۳۳، ح ۷). البته روشن است که بین روز دهم بودن یک روز، با نهم بودن روز قبل آن، ملازمه عرفی وجود دارد (شاهرودی، ج ۳: ۳۳۹). پس امام علیه السلام نظر مخالفان را برای اثبات موضوع (ثبوت هلال) می‌پذیرد؛ چه، این عمل، مستند به بینه یا شیاع یا حکم حاکم و قاضی باشد و مکلفان را به تبعیت از آنها و امتثال احکام عید قربان، در روزی که توسط آنها مشخص شده است، فرامی‌خواند؛ به عبارت دیگر، مفاد روایت این است که رأی و نظر حاکم مخالف در ثبوت هلال، یکی از

حجت‌های شرعی بوده که لازم است از آن تبعیت شود. امام خمینی در این زمینه می‌نویسد:

هنگامی که عید فطر [یا عید قربان] مشکوک است، روز عید، همانی است که مخالفان معتقدند. پس افطار کردن [یا قربانی کردن] آنها، حجت شرعی [برای ثبوت هلال] است (همو، ۱۴۲۱: ۵۵۶).

البته باید توجه داشت که هر چند موضوع این معتبره در کلام سائل مربوط به مشکوک بودن واقع است: «إِنَّا شَكَّكْنَا سَنَةً فِي عَامٍ مِنْ تِلْكَ الْأَعْوَامِ فِي الْأَضْحَى...» (حر عاملی، ج ۱۰: ۱۳۳، ح ۷) و نمی‌توان در صورت قطع به مخالفت بر آن استناد کرد، منتها جواب امام علیه السلام (وَالْأَضْحَى يَوْمٌ يُضَحِّي النَّاسُ) اطلاق دارد و امام علیه السلام، به نحو مطلق، تبعیت از حکم آنان را در ظرف حکمرانی ایشان واجب می‌داند (محقق داماد، ج ۳: ۵۲؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۵۷).

بنابراین با استناد به این دو دسته دلیل، وجوب متابعت از حکم حاکم مخالف، در فرض مخالفت حکم با واقع هم ثابت می‌شود.

البته روشن است که مدلول روایت، به جایی مربوط است که مخالفان قدرت و تولیت حرمین شریفین را در دست داشته باشند؛ وگرنه چنانچه مذهب شیعه قدرتی پیدا کند که بر حجاج و سرزمین حجاز حکومت کند، دیگر مجالی برای بحث از حجیت حاکم مخالف نیست؛ به عبارت دیگر، مستفاد از روایت، حکم ثانوی واقعی است و نه حکم اولی.

حکم وضعی (صحت یا عدم صحت)

در این مقاله، آنچه اهمیت بسیاری دارد، تبیین حکم وضعی حجی است که بر طبق حکم حاکم مخالف انجام گرفته است؛ به عبارت دیگر، انجام دادن اعمال حج، مطابق حکم حاکم مخالف، صحیح و مجزی است، یا صحیح نیست و نیازمند قضا و اعاده است.

تعدادی از فقها معتقدند چه در صورت قطع به مخالفت حکم حاکم با واقع و چه در صورت شک در آن، حج مبتنی بر آن صحیح و مجزی است. از آن جمله می‌توان به محقق

داماد (همو، ج ۳: ۵۲)؛ سید محسن حکیم (همو، ۱۴۱۶، ج ۲: ۴۰۷)؛ امام خمینی (همو، تحریر، ج ۱: ۴۴۱)؛ گلپایگانی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲، مسئله ۱۳۵۲)؛ فاضل لنکرانی ۴ (همو، ج ۵: ۱۰۸) و آیات عظام شبیری زنجانی، مکارم شیرازی، نوری همدانی و مقام معظم رهبری - دامت برکاتهم - اشاره کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲، مسئله ۱۳۵۲؛ افتخاری، ج ۲: ۲۰۴).

در مقابل، برخی دیگر در هیچ یک از دو فرض مذکور، حج را مجزی و صحیح نمی‌دانند. از این جمله می‌توان به شهید ثانی (همو، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۹۱)؛ شیخ انصاری (همو، ۱۴۲۵: ۸۶)؛ احمد بن علی نجفی (کاشف الغطاء) (همو: ۸۷)؛ محقق نایینی (حکیم، ۱۴۱۷: ۴۸۱)؛ سید محمود حسینی شاهرودی (همو، ج ۳: ۳۴۴) و آیت‌الله سیستانی - دامت برکاته - (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲، مسئله ۱۳۵۲) اشاره کرد.

گروه سوم بین صورت قطع به مخالفت حکم با واقع و شک در آن تفصیل داده‌اند و تنها در صورت قطع به مخالفت، به عدم اجزا و بطلان حج معتقدند. محمد تقی آملی (همو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۲۵)؛ محقق خویی (همو، موسوعه، ج ۲۹: ۱۹۸)؛ بروجردی (جمعی از نویسندگان، نشریه آیین اسلام، سال هشتم، ش ۳۳: ۱۶)، تبریزی و بهجت و آیات عظام وحید خراسانی و سبحانی - دامت برکاتهما - از این دسته‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲، مسئله ۱۳۵۲؛ افتخاری، ج ۲: ۲۰۴) در همین زمینه برخی (بجنوردی، ج ۵: ۶۳) بر این باورند که اعتقاد به صحت اعمال، در صورت قطع به مخالفت حکم حاکم با واقع و نفس الامر، از اموری است که نمی‌توان آن را به هیچ فقیهی نسبت داد و اگر هم از ظاهر کلام کسی چنین برداشتی شود، باید آن را توجیه و تأویل کرد.

روشن است که قول به عدم صحت حج با ابطال ادله قول به صحت اثبات می‌شود؛ زیرا در تبیین اعتبار و نفوذ حکم حاکم مخالف در امور حج و ثبوت هلال، اصل، «عدم نفوذ و اعتبار حکم شخصی بر دیگری» است؛ مگر آنکه به ادله خاص ثابت شود (نراقی:

۲۵۹؛ میرفتاح، ج ۲: ۵۵۶؛ خمینی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۴۳؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۸). از این رو نداشتن دلیل بر نفوذ و اعتبار آن، دلیلی بر عدم اعتبار است و به اقامه دلیل برای اثبات عدم اعتبار نیازی نیست. بنابراین در ادامه، به تفصیل به ادله نظریه اجزا و صحت حج اشاره شده است و مناقشات فقها در راستای آن دلیل، مطرح و بررسی می‌شود.

قائلان به صحت، در مجموع به چهار دلیل استناد می‌کنند که به شرح ذیل است:

دلیل اول: روایات

الف) احادیث باب تقیه

اطلاق برخی روایات دلالت می‌کند بر اینکه عمل از روی تقیه، شکلی و صوری نیست؛ بلکه صحیح و واقعی است؛ البته واقعی ثانوی (خمینی، القواعد، ج ۲: ۱۷۴؛ اراکی: ۳۰۵).

این مطلب در اعمالی که مورد ابتلای عموم مردم است، به‌ویژه در حج که از امور اجتماعی محسوب می‌شود و تمام اعمال آن در مرأ و منظر مسلمانان و حکومت انجام می‌گیرد، وضوح بیشتری دارد و خالی بودن کلام امام علیه السلام از اعاده و قضای اعمال انجام گرفته، حاکی از اجزا و صحت آن است (سبزواری، ج ۲: ۳۸۵). به عبارت دیگر، وقتی امام علیه السلام با عبارتی همچون «إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعْيُرُ بِهِ» [حرعاملی، ج ۱۶: ۲۱۹] در مقام بیان مدارا و جلب محبت دل‌ها و وحدت کلمه است، بنابراین بر صحت و اجزا دلالت می‌کند (خمینی، القواعد، ج ۲: ۲۰۵). علاوه بر اینکه اطلاق آن، اختلاف در حکم و موضوع، و صورت علم و شک را نیز در بر می‌گیرد.

وقتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا شِعَارَهُ وَدِثَارَهُ مَعَ مَنْ يَأْمَنُهُ لِيَتَكُونَ سَجِيَّةً مَعَ مَنْ يَحْذَرُهُ؛ انجام دادن تقیه بر شما لازم است؛ زیرا کسی که تقیه را شعار و دثار خود با کسانی که از آنها در امان است، قرار ندهد، از ما نیست، تا اینکه تقیه با کسانی که از آنها در حذر است سجیه (ملکه) شود» [حرعاملی، ج ۱۶: ۲۰۳، ح ۲۹] روشن است از کسی که نسبت به او امان هست، ترس وجود ندارد. بنابراین، تقیه در این

روایت، ناشی از ضرر و خوف نیست، بلکه از باب مدارا و مجامله با مخالفان است (مامقانی: ۲۴۲؛ خمینی، القواعد، ج ۲: ۱۹۷؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۳۱۸) و اطلاق این روایت بر صحت عمل (حتی در صورت علم به مخالفت) دلالت دارد (خمینی، القواعد، ج ۲: ۱۹۷؛ اراکی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۸۹ و ۲۹۰).

اشکال

بر فرض که این روایات بر حکم وضعی نیز دلالت کنند، دلالتشان تنها در صورت شک در مخالفت با واقع است؛ زیرا خود اهل سنت، در صورت قطع به مخالفت حکم حاکم با واقع، حکم او را نافذ نمی‌دانند. پس حکم آنان در صورت قطع به مخالفت، از مصادیق تقيه نیست (خویی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۵۷). به عبارت دیگر، مفاد روایات دال بر تقيه آن است که عمل، مطابق مذهب کسانی که از ایشان تقيه می‌شود، انجام پذیرد و حال آنکه در جایی که عمل، از باب خطای در تطبیق، مخالف واقع و نفس‌الامر است، بدون شک، مطابق مذهب آنها نخواهد بود و روشن است که آنها هم وقوف در غیر روز نهم را مجزی نمی‌دانند.

بنابراین، هرچند روایات باب تقيه، عمل مطابق با مذهب مخالفان را صحیح و مجزی بدانند، اگر در جایی، انجام دادن عملی مطابق مذهب آنها نباشد و تنها به دلیل خطای در تطبیق باشد، به صحت عمل تقيه‌ای ربطی ندارد و حج، در این فرض، صحیح و مجزی نیست (بجنوردی، ج ۵: ۶۱).

جواب اول

امروزه وقتی به ثبوت هلال حکم می‌شود، حاکم با جهل مرکب خود و خطای در تطبیق، سبب تجمع عظیم مسلمانان در امر حج در سرزمین عرفات و منا می‌شود. در این صورت، آیا تبعیت از حاکم مخالف، تنها راه تحفظ خود و دیگر مؤمنان و مصونیت مذهب نیست؟ به عبارت دیگر، ممکن است گفته شود که تحفظ خود و دیگران با نرفتن به عرفات و

ماندن در مکه یا عذرهای دیگر محقق می‌شود؛ منتها عدم تبعیت از حاکم و دیگر مسلمانان، انزوای شیعه و ضعف اردوگاه اسلام را در پی دارد.

گفته نشود که نهایت آنکه وجوب تکلیفی متابعت ثابت می‌شود؛ زیرا اگر تبعیت از حاکم مخالف موجب بطلان حج باشد، لازمه اش حرج شدید بر مکلفان است. با وجود سختگیری‌های حکومت سعودی، وجوب تکرار وقوف در عرفه واقعی یا لزوم وقوف اضطراری، علاوه بر وهن مذهب و تلقی بدعت، حرج و مشقت دارد. بنابراین لزوم وقوف اضطراری یا وجوب تکرار وقوف و اعاده حج منتفی است و این همان اجزا و صحت حج تقیه‌ای است. علاوه بر اینکه اطلاق ادله تقیه، همچون صحیح هشام بن سالم (إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نُعِيرُ بِهِ) بر صحت و اجزای حج دلالت دارد.

جواب دوم

ظاهر ادله تقیه این است که شارع مقدس در موارد تقیه از واقع رفع ید می‌کند. پس اصلاً واقعی وجود ندارد که متابعت از آن واجب باشد؛ زیرا غرض اهمی در میان آمده است. این غرض، همان حفظ وحدت امت اسلام است که در سیره رسول خدا ﷺ و ائمه نیز بر آن تأکید و اهتمام شدید شده است. بنابراین در واقع، تقیه از صغریات باب تقدیم اهم بر مهم است. پس واجب بودن قضای اعمال تقیه‌ای، علاوه بر اینکه با این اهتمام شدید ناسازگار است، با اصل حکمت تشریح تقیه که تسهیل است نیز سازگاری ندارد (سبزواری، ج ۱۰: ۱۲).

ب) روایات باب صوم

علاوه بر روایات عامه تقیه، روایاتی در زمینه هلال ماه‌های رمضان و شوال وارد شده، که در بعضی از آنها امام علیؑ در مقام تقیه در امر هلال ماه رمضان یا شوال، از حاکم و امیر وقت تبعیت کرده است. برخی فقها با استناد به این روایات و با تنقیح مناط، صحت تمام اعمالی را که طبق حکم حاکم مخالف است (خواه روزه باشد یا حج) اثبات می‌کنند.

شایسته است تک‌تک این روایات مطرح و با بررسی دلالتی، میزان حجیت آنها در اعتبار حکم حاکم مخالف روشن شود. البته باید توجه داشت که برخی از این روایات، مدعا را تنها در صورت احتمال موافقت حکم حاکم با واقع اثبات می‌کنند و برخی به صورت مطلق (حتی در صورت قطع به مخالفت) عمل مطابق با حکم حاکم عامه را صحیح و مجزی می‌دانند. بنابراین، ما این روایات را در دو طایفه جداگانه بررسی می‌کنیم:

طایفه اول: روایات مورد استناد در فرض احتمال موافقت حکم با واقع

روایت اول: معتبره عیسی بن ابی منصور

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يُشْكُ فِيهِ، فَقَالَ: يَا غُلَامُ اذْهَبْ فَانظُرْ أَصَامَ السُّلْطَانَ أَمْ لَا فَذَهَبْتُ ثُمَّ عَادَ، فَقَالَ: لَا. فَدَعَا بِالْغَدَاءِ فَتَغَدَّيْنَا مَعَهُ (حر عاملی، ج ۱۰: ۱۳۲، ح ۱).

در یوم‌الشک نزد امام صادق علیه السلام بودم. حضرت به غلامش فرمود: برو و ببین سلطان روزه است یا نه. غلام رفت و آمد و گفت: نه، سلطان روزه نیست. حضرت دستور داد غذا بیاورند و ما هم با حضرت غذا خوردیم.

برخی معتقدند در این روایت، امام علیه السلام در یوم‌الشک بدون اینکه نزد سلطان باشد تا مجبور به تقیه شود، همین که اطلاع می‌یابد سلطان روزه نیست، افطار می‌کند. پس مشخص می‌شود تبعیت از سلطان و حاکم مخالف جایز و مجزی است (کاشانی، ج ۳: ۲۱۵؛ منتظری، مجمع‌الفوائد: ۴۳۶) منتها روشن است که روایت اطلاق ندارد و برای اثبات صحت اعمالی که با استناد به حکم حاکم انجام گرفته است، نمی‌توان به این روایت استدلال کرد؛ چون روایت بیان‌کننده عمل خارجی امام علیه السلام (رک: محقق داماد، ج ۳: ۴۵) و از جهات مختلف ساکت است و روشن نیست امام علیه السلام آن روز را قضا کرده یا نکرده‌اند. بنابراین ممکن است روایت تنها حکم تکلیفی متابعت از حاکم مخالف را بیان کند و به حکم وضعی آن ناظر نباشد.

روایت دوم: صحیح محمدبن قیس

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا شَهِدَ عِنْدَ الْإِمَامِ شَاهِدَانِ رَأَى الْهَيْلَالَ مُنْذُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا أَمَرَ الْإِمَامُ بِالْإِفْطَارِ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِذَا كَانَا شَهِدًا قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ. فَإِنْ شَهِدَا بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ أَمَرَ الْإِمَامُ بِالْإِفْطَارِ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَأَخَّرَ الصَّلَاةَ إِلَى الْغَدِ فَصَلَّى بِهِمْ (حر عاملی، ج ۷: ۴۳۲، ح ۱).

زمانی که دو شاهد نزد امام، شهادت دهند که سی روز پیش هلال را دیده‌اند و این شهادت ایشان قبل از زوال شمس باشد، امام به افطار آن روز دستور می‌دهد و اگر شهادت ایشان بعد از زوال باشد، امام به افطار آن روز حکم می‌کند، ولی نماز را تا فردا به تأخیر می‌اندازد و روز بعد با ایشان نماز می‌گزارد.

تقریب استدلال: در این روایت، قرآینی وجود دارد که سبب می‌شود مراد از «امام»، امام معصوم نباشد؛ زیرا اولاً؛ امام معصوم برای امام معصوم دیگر تکلیف معین نمی‌کند (سبزواری، ج ۱۰: ۲۶۱؛ منتظری، بی‌تا: ۴۳۲)؛ ثانیاً، قرینه‌ای برای تقييد واژه «امام» در روایت، به امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیامده و ثالثاً، واژه «امام» در روایات دیگر بر «حاکمان جور» اطلاق شده است (کلینی، ج ۴: ۵۴). پس لفظ «امام» در عبارت «إِذَا شَهِدَ عِنْدَ الْإِمَامِ شَاهِدَانِ...» اطلاق دارد و شامل هر حاکمی، اعم از حاکم عدل و جور می‌شود (رک: محقق داماد، ج ۳: ۵۲؛ سبزواری، ج ۱۰: ۲۶۱؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲: ۶۰۱-۶۰۴) و از آنجا که اگر اطاعت از حاکم بر مردم واجب نباشد، امر حاکم لغو خواهد بود، مشخص می‌شود تبعیت از حاکم مخالف هم واجب و اعمالی که طبق حکم او انجام می‌گیرد، مجزی از واقع است. برخی معتقدند روایت محفوف به قرینه است و اطلاقی ندارد؛ چون طبق نظر مسلمانان، عدالت در امام جماعت شرط است، پس مشخص می‌شود که لفظ امام، از امام غیر عادل منصرف است. بنابراین مناسبت حکم و موضوع اقتضا دارد که روایت، تنها حکم امام عادل را مطرح کند و شامل حکم حاکم مخالف نباشد (فیاض، ج ۵: ۱۸۹؛ قائمی: ۲۷۸).

البته روشن است در زمان صدور روایت، نه امام معصوم و نه حاکم حق و عادل، متصدی این مقام نبوده‌اند، پس لفظ امام، اطلاق دارد و شامل حاکم مخالف هم می‌شود. ممکن است گفته شود: روایت در مقام تبیین قضیه به نحو حقیقی است و به صورت قاعده کلی، فرضی را مطرح می‌کند؛ هرچند در زمان صدور آن، مصداق خارجی هم نداشته است. انصاف آنکه صدور روایتی که قریب به ده‌ها قرن مصداقی نداشته باشد، بعید است. بنابراین روایت بر اعتبار حکم حاکم به نحو اطلاق دلالت دارد و حاکم مخالف هم از آن جمله است.

روایت سوم: معتبره علی بن جعفر علیه السلام

عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرَى الْهِلَالَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَحَدَّهُ لَا يُبْصِرُهُ غَيْرُهُ لَهُ أَنْ يَصُومَ؟ قَالَ: إِذَا لَمْ يَشُكَّ فَلْيُفْطِرْ وَإِلَّا فَلْيَصُومْهُ مَعَ النَّاسِ (صدوق، ج ۲: ۱۲۴).

علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: «اگر کسی هلال ماه رمضان را به تنهایی ببیند و کسی غیر از او هلال را رؤیت نکند، آیا حق دارد روزه بگیرد؟ حضرت فرمود: «اگر شک ندارد، روزه بگیرد، ولی اگر شک دارد با مردم روزه بگیرد».

تقریب استدلال: مقصود از عبارت «إِذَا لَمْ يَشُكَّ فَلْيُفْطِرْ وَإِلَّا فَلْيَصُومْهُ مَعَ النَّاسِ» این است که در صورت شک در هلال در غروب روز آخر ماه مبارک رمضان، از اهل سنت تبعیت کنید.

البته روشن است که امام علیه السلام، عمل آنها در تعیین روز عید را، حجت شرعی بر اثبات موضوع برای مکلفان دانسته است و فرقی نمی‌کند چه این عمل آنها مستند به بینه یا شیاع یا حکم حاکم و قاضی باشد. بنابراین تبعیت از عملکرد آنها به هر کدام از اینها مستند باشد، تا زمانی که واقع مشکوک باشد، صحیح است و اصولاً مخالفان در غالب موارد به حکم قاضی و حاکم برای ثبوت هلال استناد می‌کنند و استناد عملکرد آنها به «شیاع»، مثلاً، حمل روایت بر فرد نادر، و عمل آنها در افطار، به حکم قضات و سلاطین در تعیین روز عید

مستند است و روایت در آن ظهور دارد. پس روایت بر حجیت حکم حاکم مخالف در ثبوت هلال، به‌عنوان یکی از مستندات آنها ظهور و اطلاق آن بر صحت عمل مترتب بر آن دلالت دارد.

البته این تقریب از استدلال بنا بر نقل موجود در کتاب من لایحضره الفقیه (صدوق، ج ۲: ۱۲۴) و نسخه موجود از آن در دست صاحب وسائل (حر عاملی، ج ۱۰: ۲۶۰، ح ۱) صحیح است. منتها بنا بر نسخه مرحوم فیض (همو، ج ۱۱: ۱۳۸) از کتاب من لایحضره الفقیه و نقل شیخ طوسی، (همو، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۱۷) و حمیری (همو: ۲۳۱)، این تقریب محل تأمل خواهد بود؛ زیرا مفروض و معنا در این نقل (إِذَا لَمْ يَشُكَّ فِيهِ فَلْيُصُمْ وَإِلَّا فَلْيُصُمْ مَعَ النَّاسِ) این است که چنانچه در ابتدای ماه رمضان و در روز «یوم‌الشک»، هلال را دیدی و شکی در آن نداشتی، پس حتماً روزه بگیر و اگر شک داشتی، صبر کن و فردا با بقیه مردم روزه بگیر. روشن است که روزه فردا از باب این بوده که آن روزه قطعاً جزو ماه مبارک رمضان است. بنابراین روزه به‌دلیل علم به دخول ماه رمضان و نه برای تبعیت از مردم (اهل سنت) است.

علاوه بر اینکه حتی بنا بر نقل «إِذَا لَمْ يَشُكَّ فَلْيُفْطِرْ وَإِلَّا فَلْيُصُمْ مَعَ النَّاسِ» احتمال دارد مراد از فقره «وإِلَّا فَلْيُصُمْ مَعَ النَّاسِ» این باشد که باید به هلال علم پیدا کنید که در این صورت، روایت با مدعا هیچ ارتباطی نخواهد داشت (رک: محقق داماد، ج ۳: ۵۰) بنابراین روایت نمی‌تواند برای اعتبار حکم حاکم مخالف در فرض احتمال موافقت آن با واقع، مورد استناد قرار گیرد.

طایفه دوم: روایات مورد استناد در فرض علم به مخالفت حکم با واقع

روایت اول: معتبره محمدبن سنان از ابی‌الجارود

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ: صُمْ حِينَ يَصُومُ النَّاسُ وَأَفْطِرْ حِينَ يُفْطِرُ النَّاسُ. فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْأَهْلَةَ مَوَاقِيتَ (حر عاملی، ج ۱۰: ۲۹۳، ح ۴).

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: آنگاه که مردم روزه گرفتند، روزه بگیر و آنگاه که مردم افطار کردند، افطار کن؛ چرا که خداوند متعال، هلال‌های ماه را میقات و زمان قرار داده است. تقریب استدلال: امام علیه السلام در ذیل روایت، هلال را به‌طور مطلق، میقات دانسته است. پس هلال رمضان و شوال خصوصیتی ندارد و از آنجا که روزه و فطر مخالفان، نازل‌منزله روزه و فطر واقعی دانسته شده است، (شاهرودی، ج ۳: ۳۴۱) چه این عمل مستند به بینه یا شیاع باشد و چه مستند به حکم حاکم و قاضی، پس روایت بر صحت و اجزای حج مستند به حکم حاکم مخالف دلالت دارد و اطلاق کلام امام علیه السلام، صورت علم به مخالفت با واقع را هم شامل می‌شود و دعوای انصراف پذیرفته نیست. توضیح بیشتر در ذیل معتبره ابن مغیره از ابی‌جارود خواهد آمد.

روایت دوم: مرسله داوود بن حصین

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ وَهُوَ بِالْحَيْرَةِ فِي زَمَانِ أَبِي الْعَبَّاسِ: إِنِّي دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَقَدْ شَكَّ النَّاسُ فِي الصَّوْمِ وَهُوَ وَاللَّهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ. فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَصُمْتُ الْيَوْمَ؟ فَقُلْتُ: لَا، وَالْمَائِدَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ: قَالَ: فَادْنُ فَكُلْ. قَالَ: فَدَنَوْتُ فَأَكَلْتُ. قَالَ: وَقُلْتُ: الصَّوْمُ مَعَكَ وَالْفِطْرُ مَعَكَ. فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: تُفْطِرُ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ أَفْطِرُ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي (حر عاملی، ج ۱۰: ۱۳۱، ح ۴).

امام صادق می‌فرماید: در زمان ابوالعباس سفاح که در حیره ساکن بودم، نزد ابوالعباس رفتم. آن روز یوم‌الشک بود و مردم در مورد روزه شک داشتند، ولی به خدا قسم، آن روز ماه رمضان بود. سلام دادم. وی به من گفت: یا ابا عبدالله، آیا امروز روزه هستی؟ وقتی دیدم سفره‌ای در برابرش گسترده است، گفتم: نه. گفت: نزدیک بیا و [با ما] غذا بخور. نزدیک رفتم و غذا خوردم و گفتم: روزه با شماست و افطار هم با شماست. راوی از امام علیه السلام پرسید: یک روز از ماه رمضان را افطار کردید؟! حضرت علیه السلام فرمود: یک روز از ماه رمضان را افطار کنم، بهتر از این است که کشته شوم.

تقریب استدلال: در این روایت امام علیه السلام وقتی می‌بیند در برابر ابوالعباس، سفره‌ای گسترده شده است، می‌فهمد خلیفه روزه نیست. به همین دلیل در جواب درخواست وی — با اینکه روزه بوده — روزه را افطار می‌کند: «أَفْطِرُ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي». و در جواب تعجب راوی از افطار روزه ماه مبارک رمضان (تَفْطِرُ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ؟)، وجه و علت افطار خود در فرض علم به مخالفت را تبیین می‌کند و اشاره‌ای به قضا و جبران آن عمل در آینده ندارد. بنابراین اطلاق روایت بر جواز عمل تقیه‌ای و اجزای آن دلالت می‌کند.

البته روایت در زمینه وجوب یا عدم وجوب قضای عمدی روزه از روی تقیه، ساکت است (محقق داماد، ج ۳: ۴۶؛ بجنوردی، ج ۵: ۶۳) و تنها در فرض خوف و ضرر بر وجوب تکلیفی متابعت، در فرض علم به مخالفت، دلالت دارد و اصولاً امام علیه السلام در پاسخ تعجب راوی، در مقام بیان حکم وضعی افطار نیست تا بتوان از اطلاق آن بر صحت عمل تمسک کرد.

روایت سوم: معتبره خالد بن عماره

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْنَى بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ خَلَادِ بْنِ عَمَّارَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْعَبَّاسِ فِي يَوْمِ شَكٍّ وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَهُوَ يَتَغَدَّى. فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ أَيَّامِكَ؟ قُلْتُ: لِمَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ مَا صَوْمِي إِلَّا بِصَوْمِكَ وَلَا إِفْطَارِي إِلَّا بِإِفْطَارِكَ. قَالَ: فَقَالَ: اذْنُ. قَالَ: فَذَنُوتُ فَأَكَلْتُ وَأَنَا وَاللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ (حر عاملی، ج ۱۰: ۱۳۲، ح ۶).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در یوم‌الشک نزد ابوالعباس سفاح رفتیم. می‌دانستم آن روز، یکی از روزهای ماه رمضان است، ولی ابوالعباس مشغول خوردن غذا بود. به من گفت: یا اباعبدالله، امروز روز خوبی برایت نیست؟ گفتم: چرا یا امیرالمؤمنین؟ روزه و افطار من تنها با روزه و افطار شماست. آنگاه گفت: نزدیک بیا. نزدیک رفتیم و غذا خوردیم؛ با اینکه به خدا قسم می‌دانستم آن روز یکی از روزهای ماه رمضان است.

تقریب استدلال: عبارت امام علیه السلام (مَا صَوْمِي إِلَّا بِصَوْمِكَ وَلَا إِفْطَارِي إِلَّا بِإِفْطَارِكَ) مشخص می‌کند که امر ثبوت هلال، با حکم حاکم مخالف اثبات می‌شود و صوم و افطار، موضوعیت ندارد و عرفه و قربان را نیز در بر می‌گیرد. با توجه به نقل داستان توسط امام علیه السلام برای اصحاب، و اطلاق کلام ایشان و عدم ذکر قضای روزه فوت‌شده، در صورت علم به مخالفت، روایت بر عدم وجوب قضا دلالت می‌کند. پس عمل تقیه‌ای مجزی از واقع است.

ممکن است گفته شود قضیه ابوالعباس و امام صادق علیه السلام، علاوه بر این معتبره، در دو روایت مرسل نیز نقل شده، و ظن قوی بر حکایت یک واقعه و حادثه با الفاظ متعدد است. در مرسله رفاعه چنین می‌خوانیم:

عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْعَبَّاسِ بِالْحَبِيرَةِ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا تَقُولُ فِي الصَّيَامِ الْيَوْمَ؟ فَقُلْتُ: ذَاكَ إِلَى الْإِمَامِ؛ إِنَّ صُمْتُ صُمْناً وَإِنْ أَفْطَرْتُ أَفْطَرْنَا. فَقَالَ: يَا غُلَامُ، عَلَيَّ بِالْمَائِدَةِ. فَأَكَلْتُ مَعَهُ وَأَنَا أَعْلَمُ وَاللَّهِ أَنَّهُ يَوْمٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ. فَكَانَ إِفْطَارِي يَوْمًا وَقَضَاؤُهُ أَيْسَرَ عَلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي وَلَا يُعْبَدَ اللَّهُ (حر عاملی، ج ۱۰: ۱۳۲، ح ۵).

روشن است که در این روایت، امام علیه السلام به قضای عمل اشاره می‌کند. پس نمی‌توان به اطلاق کلام منقول از امام علیه السلام در نقل «خلادبن عماره» اعتماد و صحت عمل را ثابت کرد. برخی بر این عقیده اند که لفظ «قضاء» در نقل مرسل رفاعه، برای استدلال به معتبره مشکلی ایجاد نمی‌کند. گویا راوی، از شیعیان عوام بوده که این مطالب برایش هضم‌پذیر نبوده است. به همین دلیل وقتی از امام علیه السلام می‌شنود که حضرت روزه‌اش را افطار کرده است، تعجب و اعتراض می‌کند. امام علیه السلام نیز از او تقیه کرده است و طبق این نقل، از لفظ «قضاء» نیز استفاده می‌کند. علاوه بر اینکه معلوم نیست قضای امام علیه السلام به نحو وجوبی بوده یا مطلق رجحان مد نظر حضرت علیه السلام است (سبزواری، ج ۱۴: ۱۸۱).

در هر حال، مهم آن است که مسئله افطار روزه با مسئله مورد بحث ما تفاوت دارد؛ زیرا در افطار تقيه‌ای، عملی انجام نمی‌گیرد، بلکه برای تقيه، عمل (روزه) ترک می‌شود و روشن است که ترک عمل (افطار) ممکن نیست بدل از واجب (روزه) باشد، پس موجب سقوط واجب نخواهد بود و قضای روزه واجب است؛ برخلاف وقوف در عرفات، طبق حکم حاکم مخالف، که عملی عبادی انجام گرفته، ولی به نحو تقيه‌ای بوده است. پس اگر در این روایات، امام علیه السلام از قضای روزه سخنی به میان آورده باشد یا نیآورده باشد، نمی‌توان اجزا یا عدم اجزای وقوف تقيه‌ای را منوط به آن دانست (همدانی، ج ۱۴: ۴۶۶؛ شاهرودی، ج ۳: ۳۴۰؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۳۰۰؛ بجنوردی، ج ۵: ۶۱).

ج) روایات خاص

روایت اول: معتبره ابن مغیره از ابی الجارود

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّا شَكَكْنَا سَنَةَ فِي عَامٍ مِنْ تِلْكَ الْأَعْوَامِ فِي الْأَضْحَى. فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَكَانَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُضْحِي، فَقَالَ: الْفِطْرُ يَوْمٌ يُفْطِرُ النَّاسُ وَالْأَضْحَى يَوْمٌ يُضْحِي النَّاسُ وَالصَّوْمُ يَوْمٌ يَصُومُ النَّاسُ (حر عاملی، ج ۱۰: ۱۳۳، ح ۷).

ابوالجارود می‌گوید: ما در یکی از سال‌ها در مورد عید قربان شک کردیم. وقتی نزد امام باقر علیه السلام رفتم، [دیدم] عده‌ای از اصحاب، آن روز را عید قربان دانسته و قربانی کرده‌اند. حضرت فرمود: عید فطر همان روزی است که مردم افطار می‌کنند. عید قربان روزی است که مردم قربانی می‌کنند و اول ماه رمضان هم روزی است که مردم روزه می‌گیرند. تقریب استدلال: امام علیه السلام عید قربان را همان روزی می‌داند که مخالفان عید می‌دانند: «الْأَضْحَى يَوْمٌ يُضْحِي النَّاسُ». حال، عمل آنها مستند به بینة یا شیاع باشد یا حکم حاکم و قاضی؛ به عبارت دیگر، روزی که آنها عید می‌دانند، نازل منزله عید قربان واقعی است و همان آثار را دارد و از آنجا که بین روز دهم شدن یک روز با روز نهم شدن روز قبل آن، ملازمه عرفی وجود دارد، این روایت بر روایات لزوم وقوف در روز نهم حاکم است. از

این رو وقوف در روزی که واقعاً روز نهم نیست، ولی عامه آن را روز نهم می‌دانند نیز، جایز و مجزی است.

از طرف دیگر، هرچند فرض راوی در صورت شک در موافقت حکم با واقع است، از آنجا که کلام امام علیه السلام اطلاق دارد و شامل صورت علم به مخالفت هم می‌شود، به عبارت دیگر، روایت مطلق است و علاوه بر صورت خوف و ضرر، فرض عدم خوف و مدارات، شک و علم را هم شامل است؛ کلام امام علیه السلام خبر در مقام انشا، حقیقی، مولوی و مقتضی اجزاست. یعنی تقیه عنوانی ثانوی است که حکم اولی را تغییر می‌دهد. پس دلالت روایت بر مدعا در فرض علم به مخالفت هم تام خواهد بود و حج مطابق حکم حاکم مخالف، صحیح و مجزی است.

ممکن است گفته شود: در این روایت، جمله «الأضحی يوم يُضحي الناس»، عطف بر «الْفِطْرُ يَوْمٌ يُفْطِرُ النَّاسُ» است و از آنجا که در برخی روایات، مثل مرسله رفاعه که گذشت، قضای افطار تقیه ای روزه واجب دانسته شده، پس در مورد عید قربان نیز تبعیت از حاکم، تنها از نظر تکلیفی واجب است و حکم وضعی صحت، بر آن مترتب نیست.

اما در پاسخ باید گفت: در جای خود ثابت شده است که روایت به تعداد جملات، منحل می‌شود. پس تعارض قسمتی از روایت، سبب سقوط قسمت‌های دیگر آن نمی‌شود و همان‌طور که اشاره کردیم، مسئله افطار روزه با مسئله مورد بحث ما تفاوت دارد؛ زیرا در افطار تقیه‌ای، عملی انجام نمی‌گیرد؛ بلکه برای تقیه، عمل (روزه) ترک می‌شود. بر خلاف وقوف در عرفات طبق حکم حاکم مخالف، که عملی عبادی انجام گرفته، ولی به نحو تقیه‌ای بوده است. پس اگر در روایات صوم، امام علیه السلام از قضای روزه سخن رانده است، دلیل نمی‌شود که ادعا کنیم وقوف تقیه‌ای هم مجزی نباشد (همدانی، ج ۱۴: ۴۶۴؛ شاهرودی، ج ۳: ۳۴۰؛ خوبی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۳۰۰؛ بجنوردی، ج ۵: ۶۱).

برخی (رک: قائنی، ج ۱: ۲۸۹) معتقدند این روایت بر فرض قطع به مخالفت حکم حاکم با واقع، دلالت نمی‌کند؛ زیرا احتمال دارد حکومت داشتن این روایت بر روایات دیگر، واقعی نباشد؛ یعنی مثل «لا ربا بین الوالد و الولد» نیست، بلکه همچون «خبر الثقة علم» تنها طریق و اماره از واقع است و در صورت علم به مخالفت، اماریت ندارد. اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا چنانچه این عبارت از قبیل «خبر الثقة علم» باشد و تنها طریقت داشته باشد، باید عید مخالفان، غالباً با واقع مطابقت داشته باشد و امام علیه السلام هم به دلیل غلبه مطابقت، حکم آنها را حجت بداند و حال آنکه بعید است چنین باشد. بلکه از باب مصالحی، وقوف با مخالفان و متابعت از ایشان به نحو حکم واقعی ثانوی در فرض تقیه (خوفی و مداراتی) جایز و نافذ شمرده شده است و عبارت «الأضحی یوم یضحی الناس» در حکومت واقعی ظهور دارد و حج مستند به حکم حاکم مخالف، در صورت قطع به مخالفت هم صحیح و مجزی است.

روایت دوم: صحیح زراره

قُلْتُ لَهُ (لِأَبِي جَعْفَرٍ ع) فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخَفَيْنِ تَقِيَةً؟ فَقَالَ عليه السلام: ثَلَاثٌ لَا أَتَقِي فِيهِنَّ أَحَدًا: شُرْبُ الْمُسْكِرِ وَالْمَسْحُ عَلَى الْخَفَيْنِ وَمُتَعَةُ الْحَجِّ. قَالَ زُرَّارَةُ: وَلَمْ يَقُلْ: الْوَأَجِبُ عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَتَّقُوا فِيهِنَّ أَحَدًا. زراره می‌گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد مسح تقیه‌ای از روی کفش پرسیدم، فرمود: من در مورد سه چیز از هیچ‌کس تقیه نمی‌کنم: نوشیدن مسکرات، مسح از روی کفش و متعه حج. زراره می‌گوید: «حضرت نفرمود: شما نباید تقیه کنید [بلکه فرمود من تقیه نمی‌کنم]». گفتنی است این روایت با تفاوت اندکی در متن، چند سند دارد:

کلینی در باب «مسح الخف»، نقل مذکور را با این سند بیان کرده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ عليه السلام: ...» (همو، ج ۳: ۳۲). وی در باب «من اضطر الى الخمر للدواء وللعطش وللتقية» با اندک تفاوتی در سند و متن چنین آورده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَيْنِ تَقِيَّةٌ؟ قَالَ: لَا يُتَّقَى فِي ثَلَاثَةٍ. قُلْتُ: وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: شُرْبُ الْخَمْرِ أَوْ قَالَ شُرْبُ الْمُسْكِرِ وَالْمَسْحُ عَلَى الْخُفَيْنِ وَمُتَعَةُ الْحَجِّ (همو، ج ۳: ۳۲).

شیخ در تهذیب، «باب الذبائح والأطعمة...» به نقل از کلینی چنین آورده است:
عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ
أَمْسَحُ عَلَى الْخُفَيْنِ تَقِيَّةً. قَالَ عليه السلام: ثَلَاثٌ لَا أَتَّقِي فِيهِنَّ أَحَدًا: شُرْبُ الْمُسْكِرِ وَالْمَسْحُ عَلَى الْخُفَيْنِ
وَمُتَعَةُ الْحَجِّ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۱۱۴).

او با سند دیگری در تهذیب، «باب صفة الوضوء والفرض منه» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۶۲) و در استبصار، «باب جواز التقیة فی المسح» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۶) چنین نقل کرده است: «رواهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ هَلْ فِي مَسْحِ الْخُفَيْنِ تَقِيَّةٌ؟ فَقَالَ عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا أَتَّقِي فِيهِنَّ أَحَدًا: شُرْبُ الْمُسْكِرِ وَمَسْحُ الْخُفَيْنِ وَمُتَعَةُ الْحَجِّ». صدوق به صورت مرسل و به نقل از «العالم» چنین آورده است: «قَالَ الْعَالِمُ: ثَلَاثَةٌ لَا أَتَّقِي فِيهَا أَحَدًا: شُرْبُ الْمُسْكِرِ وَالْمَسْحُ عَلَى الْخُفَيْنِ وَمُتَعَةُ الْحَجِّ» (صدوق، ج ۱: ۴۸).

تقریب استدلال: از آنجا که مسح بر خفین، حرمت تکلیفی و ذاتی ندارد و تنها به دلیل اینکه وضو با آن محقق نمی‌شود، ممنوع شده است، مشخص می‌شود در غیر موارد استثنای آنکه امام عليه السلام تقیه می‌کند، مراد، صحت وضعی است؛ نه اینکه تنها حلیت تکلیفی مراد باشد (رک: خمینی، ۱۴۲۰: ۵۱). بنابراین در ظرف تقیه خوفی و مداراتی، روایت بر صحت حج دلالت دارد و حجی که مستند به حکم حاکم مخالف انجام می‌گیرد، صحیح است (رک: حکیم، ۱۴۱۶، ج ۸: ۳۲۱؛ سبزواری، ج ۱۴: ۱۷۹).

برخی معتقدند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۸۲) این روایت با روایات فراوان دیگری که در آنها مسح بر خفین را در صورت تقیه جایز دانسته‌اند (حر عاملی، ج ۱: ۴۵۸، ح ۵) منافات دارد. بنابراین مشخص می‌شود که مقصود از نفی تقیه در این روایت، یکی از این دو امر است:

امر اول: نفی تقيه در این موارد به دلیل منتفی بودن موضوع تقيه است؛ زیرا به نظر مخالفان، مسح بر خفین جایز است، نه واجب؛ همان‌طور که شرب مسکر نزد ایشان واجب نیست. پس متقی می‌تواند از عمل کردن طبق آنها امتناع ورزد.

امر دوم: مراد از روایت آن است که امام علیه السلام خود تقيه نمی‌کند؛ چون به آن نیازی ندارد و مبتلابه ایشان نیست و به همین دلیل است که نفی تقيه را به خود نسبت می‌دهد و فهم و برداشت زراره که از فقهاست نیز، آن را تأیید می‌کند. بنابراین روایت به حکم وضعی ربطی ندارد.

البته این اشکال بر نقل دوم کلینی (قال: لا يُتَّقَى في ثلاثٍ) وارد نیست و تقيه در آن به طور مطلق در این سه مورد نفی می‌شود؛ به عبارت دیگر، وقتی امام علیه السلام تقيه را در ترک متعه حج در حج نمی‌پذیرد، گویا تقيه در باقی اعمال حج را پذیرفته است و اطلاق مستفاد از مفهوم کلام امام علیه السلام بر صحت حجی دلالت دارد که به حکم حاکم مخالف در ثبوت هلال مستند است؛ هرچند با توجه به روایات دیگر در زمینه مسح بر خفین، صحت عمل پذیرفته نشود یا در شرب مسکر، حکم وضعی بی‌معنا باشد، ظهور اطلاق روایت بر شمول حکم وضعی صحت در فرض تقيه در حج تغییر نمی‌کند.

در هر حال، نظر به نقل‌های متعدد از یک حدیث و روایت امام باقر علیه السلام که مضمون آن نقل شد، نمی‌توان به متن نقل کلینی اعتماد کرد و استدلال به آن مشکل است.

دلیل دوم: استدلال به سیره

از مهم‌ترین ادله قائلان به صحت، استدلال به سیره است که با استناد به آن می‌توان حج مستند به حکم حاکم مخالف را صحیح و مجزی دانست.

تقریب استدلال: پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و در طول مدت زندگی ائمه از زمان امام حسن مجتبی تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام حتی یک مورد هم گزارش نشده که خود ایشان، اعمال حج را تکرار یا شیعیان را به قضای حج یا اعاده اعمال انجام‌شده

طبق حکم حاکم مخالف امر کرده باشند یا حتی شیعیان از حکم این مسئله پرسیده باشند.

به عبارت دیگر، ائمه و پیروان ایشان به رعایت تقیه مبتلا بودند و در مدت دویست سال با امرای حج که از سوی مخالفان نصب شده بودند و تعیین زمان وقوف در اختیار آنها بود، مراسم حج را انجام می‌دادند و بی‌گمان، اختلاف در زمان وقوف، بسیار اتفاق می‌افتاد. با این وصف، چیزی از آنها مبنی بر لزوم اعاده حج در سال‌های بعد یا درک وقوف عرفه و مشعر به گونه مخفی (همان‌گونه که برخی شیعیان جاهل انجام می‌دهند) گزارش نشده است [رک: خمینی، القواعد، ج ۲: ۱۹۷؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۲: ۴۰۸] و اصولاً هرگونه برگشت به عرفات پس از وقوف با دیگر مسلمانان و انجام دادن وقوف اضطراری، امری غیرعادی بوده است که اگر حتی یک‌بار هم از طرف ائمه: و اصحاب ایشان در این مدت دویست سال اتفاق می‌افتاد، قطعاً نقل می‌شد (رک: خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۹: ۱۹۶)؛ به‌ویژه اینکه انگیزه و داعی بر نقل آن بسیار بوده است. پس حال که چنین امری نقل نشده است، مشخص می‌شود که اتفاق نیفتاده است.

ممکن است برخی، در صورت علم به مخالفت، سیره را قابل احراز ندانند و به قدر متیقن از آن (که همان فرض شک در مخالفت است) اکتفا کنند (حکیم، ۱۴۱۶: ۳۵۳؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۵۷)، منتها با دقت در تقریب، وجود سیره در صورت علم به مخالفت حکم با واقع، محرز است (رک: خمینی، القواعد، ج ۲: ۱۹۷؛ فاضل لنکرانی، ج ۵: ۱۰۸)؛ زیرا با وجود انگیزه و داعی بر نقل هرگونه مخالفت ائمه و شیعیان ایشان، در دورانی که بیش از دو سده طول کشیده است، گزارشی مبنی بر لزوم اعاده حج و وقوف اضطراری وجود ندارد. بنابراین استدلال به سیره برای صحت حج مستند به حکم حاکم مخالف، حتی در صورت علم به مخالفت، بدون اشکال است.

دلیل سوم: استدلال به قاعده لاجرح

تقریب استدلال: اگر تبعیت از حاکم مخالف موجب بطلان حج باشد، لازمه‌اش حرج شدید بر مکلفان است؛ زیرا با وجود سختگیری‌های حکومت سعودی، وجوب تکرار وقوف در عرفه واقعی، یا لزوم وقوف اضطراری، علاوه بر وهن مذهب و تلقی بدعت، حرج و مشقت دارد و اصولاً لزوم تکرار حج با توجه به شرایط جهان امروز و ازدحام مشتاقان سرزمین وحی، نادر و حرجی است. بنابراین به حکم قاعده نفی عسر و حرج، تکرار وقوف، یا حج یا وقوف اضطراری، حرجی محسوب می‌شود و لازم نیست، بنابراین به حکم ملازمه عرفی بین عدم وقوف اضطراری یا تکرار حج با صحت و اجزای آن، حج مستند به حکم حاکم مخالف از این جنبه باطل نخواهد بود و مجزی و صحیح است (رک: نجفی، ج ۱۹: ۳۲؛ آملی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۲۶).

ممکن است گفته شود قاعده نفی حرج، تنها حرمت تبعیت از حکم حاکم مخالف در حج را نفی می‌کند و در نتیجه، تبعیت از آنها در اعمال حج، جایز و شرعی است؛ ولی بر تمامیت عمل و اجزا و صحت آن دلالتی ندارد (رک: مکارم شیرازی: ۴۶۶).

اما در پاسخ می‌گوییم: بنا بر مفاد ادله قاعده نفی عسر و حرج، خداوند سبحان در دین مقدس اسلام، حکم حرجی تشریح نکرده است و از ناحیه هر حکمی که حرج و استیصال و مشقت لازم آید، آن حکم منتفی و از صفحه تشریح مرفوع است (خویی، مصباح الفقاهه، ج ۵: ۱۱۳) و از آنجا که قاعده، اموری حرجی را که خارج از طاقت و توان باشد، بیان نمی‌کند، بلکه مفاد آن نوعی امتنان و لطف و کرم خداوند است، چه اینکه از جهت عقلی، مکلف کردن به امور سخت و حرجی، محال و ممتنع نیست، بلکه در شرایع گذشته وجود داشته است، (رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا؛ بقره: ۲۸۶)، پس قاعده حکمی را اثبات نمی‌کند، بلکه مفاد آن، نفی حکم حرجی است؛ چه تکلیفی باشد و چه وضعی و همچنین این قاعده بر ادله اولیه حکومت دارد. بنابراین لزوم وقوف

اضطراری یا وجوب تکرار وقوف و اعاده حج، منتفی است و این همان اجزا و صحت حج تقیه‌ای است.

دلیل چهارم: لازمه حفظ وحدت مسلمانان

تقریب استدلال: ما قطع داریم که شارع مقدس راضی نیست در اجتماع بزرگ مسلمانان در حج اختلاف باشد و عده‌ای از سیل عظیم جمعیت جدا شوند و اعمال و وقوف و عرفه و قربان جداگانه‌ای داشته باشند؛ چرا که فلسفه تشریح حج، ایجاد اتحاد میان مسلمانان در مقابل کفار است (آملی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۲۷؛ سبزواری، ج ۱۴: ۱۷۸).

البته روشن است که این دلیل، تنها حکم تکلیفی و وجوب متابعت از حاکم مخالف را اثبات می‌کند و صحت و اجرای حج با این دلیل ثابت نمی‌شود.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

متابعت از حاکم مخالف در امور حج از جنبه حکم تکلیفی واجب است و برای اثبات آن، علاوه بر تمسک به «اطلاقات و عمومات روایات تقیه» می‌توان به روایت خاصی استناد کرد که در باب حج (مثل معتبره ابن مغیره از ابی‌الجارود) وارد شده است.

صحت اعمال مترتب بر ثبوت هلال ماه ذی‌حجه یعنی حج و کفایت از آن از حجه الاسلام، در دو فرض احتمال موافقت حکم حاکم مخالف با واقع و صورت قطع به مخالفت بحث شد.

آنچه از عمومات روایات باب تقیه و معتبره ابن مغیره از ابی‌الجارود و سیره حضرات معصومین در حج‌گزاری به دست می‌آید حاکی از اجزا و صحت عملی است که طبق حکم حاکم مخالف انجام گرفته است و فرقی بین احتمال موافقت حکم او با واقع و چه در فرض قطع به مخالفت نیست، علاوه بر اینکه می‌توان بر صحت اعمال حج به قاعده لاجرح نیز استناد کرد.

البته در زمینه استناد برخی فقها به روایات باب صوم و تعمیم آن به ثبوت هلال ذی‌حجه و اعمال حج، آنچه از بررسی تک‌تک روایات از حیث سندی و دلالتی و بیان اشکال و جواب‌های آن به دست می‌آید، آنست که نمی‌توان در صحت اعمال حج که مترتب بر ثبوت هلال ذی‌حجه است، به آن استناد کرد.

علاوه بر اینکه استناد به دلیل «حفظ وحدت مسلمانان» نیز که توسط برخی فقها مطرح شد، تنها و تنها اثبات‌کننده و جوب تکلیفی متابعت است و صحت اعمال مترتب بر آن را ثابت نمی‌کند.



منابع

قرآن کریم.

۱. اراکی، محمد علی (۱۴۱۹ق). کتاب النکاح، نور نگار.
۲. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۹ق). صلاة الجماعة، چاپ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. افتخاری، علی (۱۴۲۸ق). آراء المراجع فی الحج، قم، مشعر.
۴. آقارضا همدانی (۱۴۱۶ق). مصباح الفقیه، چاپ ۱، مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.
۵. آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰ق). مصباح الهادی فی شرح العروة الوثقی، تهران، نشر مؤلف.
۶. آملی، میرزا هاشم (۱۴۰۶ق). المعالم الماثورة، تهران، نشر مؤلف.
۷. انصاری، مرتضی (۱۴۲۵ق). رسائل الفقهیه، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
۸. انصاری، مرتضی (۱۴۲۵ ه.ق). مناسک حج (محشی)، قم، مجمع الفکر الإسلامی.
۹. بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ موسوی (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه، قم، نشر الهادی.
۱۰. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۲ش). مناسک حج محشی، قم، نشر مشعر.
۱۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۳۳ق). نشریه آیین اسلام، سال هشتم، شماره ۳۳، مورخ شنبه، ۷ ذی‌حجه، ۱۳۷۳، برابر با ۱۶ مرداد.
۱۳. حائری، مرتضی بن عبدالکریم یزدی (۱۴۲۶ق). شرح العروة الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت.

۱۵. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق). *دلیل الناسک: تعلیقہ و جیزہ علی مناسک الحج (لنائینی)*، چاپ ۳، نجف، مدرسه دارالحکمه.
۱۶. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق). *مستمسک العروه الوثقی*، چاپ ۱، قم، مؤسسه دارالتفسیر.
۱۷. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۸. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق). *کتاب الطهاره*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۰ق). *الرسائل العشر*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. خمینی، سید روح الله (بی تا). *القواعد الفقہیة والاجتهاد والتقلید*، قم، اسماعیلیان.
۲۱. خمینی، سید روح الله (بی تا). *تحریر الوسيله*، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۲۲. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۲ق). *تهذیب الاصول*، قم، اسماعیلیان.
۲۳. خوانساری، احمد (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک*، علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *التنقیح فی شرح العروه الوثقی*، الطهاره، تحت اشراف لطفی، قم.
۲۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *المعتمد فی شرح المناسک*، قم، منشورات مدرسه دارالعلم.
۲۶. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مبانی التکملة المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۷. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مصباح الفقاهة*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *موسوعه الامام الخوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۹. روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق*، قم، دارالکتاب، مدرسه امام صادق علیه السلام.
۳۰. سبحانی، جعفر (۱۴۲۴ق). *الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء*، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۳۱. سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مہذب الأحکام، چاپ ۴، قم، مؤسسۃ المنار، دفتر معظم له.
۳۲. شاهرودی، سید محمود بن علی حسینی (۱۴۰۲ق). کتاب الحج، قم، مؤسسۃ انصاریان.
۳۳. شہید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳ق). مسالک الافہام، قم، مؤسسۃ المعارف الاسلامیۃ.
۳۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویہ قمی (۱۴۱۳ق). کتاب من لا یحضرہ الفقیہ، چاپ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۲۵ق). مصباح الناسک فی شرح المناسک، قم، انتشارات محلاتی.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تہران، دارالکتب الإسلامیۃ.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تہذیب الأحکام، چاپ ۴، تہران، دارالکتب الإسلامیۃ.
۳۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ق). تفصیل الشریعۃ فی شرح تحریر الوسیلۃ، الحج، چاپ ۲، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۳۹. فیاض، محمد اسحاق (بی تا). تعالیق مبسوطۃ علی العروۃ الوثقی، قم، انتشارات محلاتی.
۴۰. فیض کاشانی، محمد حسن (۱۴۰۶ھ ق). الوافی، اصفہان، کتابخانۃ امیرالمؤمنین علیؑ.
۴۱. قائنی، محمد (۱۴۲۹ق). المبسوط فی فقہ المسائل المعاصرۃ، الحج والعمرة، قم، مرکز فقہی ائمہ اطہار.
۴۲. کاشانی، حاج آقارضا مدنی (۱۴۱۱ق). براهین الحج للفقہاء والحجج، چاپ ۳، کاشان، مدرسۃ علمیۃ آیت اللہ مدنی کاشانی.
۴۳. کاشانی، ملاحیب اللہ شریف (۱۴۰۴ق). مستقصی مدارک القواعد، قم، چاپخانۃ علمیہ.
۴۴. کاشف الغطاء، احمد بن علی بن نجفی (۱۳۶۷ق). قلائد الدرر فی مناسک من حج واعتمر، نجف، مؤسسۃ کاشف الغطاء.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، چاپ ۴، دارالکتب الإسلامیۃ.

۴۶. مامقانی، ملا عبدالله بن محمد حسن (۱۳۵۰ق). حاشیة على رسالة فى التقيّة، قم، مجمع الذخائر الاسلامیة.
۴۷. محقق داماد، سید محمد یزدی (۱۴۰۱ق). کتاب الحج، قم، چاپخانه مهر.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق). القواعد الفقهیة، چاپ ۳، قم، مدرسه الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۴۹. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). دراسات فى ولاية الفقيه وفقه الدولة الاسلامیة، قم، نشر تفکر.
۵۰. منتظری، حسینعلی (بی تا). مجمع الفوائد، قم، بی نا.
۵۱. میرفتاح بن علی حسینی مراغی (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۲. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام، چاپ ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق). عوائد الايام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت.